

کز این رویم به آن رویم بگرداند

ناتالی پورتمن در "قوی سیاه" ساخته دارن آرنوفسکی

چاپ شده در: مجله رونا

زمان انتشار: فروردین ماه ۱۳۹۰

وقتی نزدیک تر/بن بست (مایک نیکولز، ۲۰۰۴) ساخته شد، در وصف بازی و حضور دلنشین ناتالی پورتمن و سرنوشت تلخ و همدلی برانگیز نقشش آلیس، با اتکا به آن چه در زبان عربی صیغه مبالغه خوانده می شود، می گفتم حتی بینندگان هم جنس او هم فراتر از علاقه و سمپاتی، به نوعی شیفتگی و سرسپردگی نسبت به خود و نقشش خواهند شد و اگر چنین نشوند، باید در سلامت روان و عواطف انسانی خود شک کنند؛ چه رسد به ما و جامعه مردان. حالا و بعد از نوع حرکت او به عمق رنج های شخصیت نینا در قوی سیاه (دارن آرونوفسکی، ۲۰۱۰) که زیبایی صوری اش را هم از دل همان رنجوری و پریشانحالی بازمی یابد و تقویت می کند، می توانم همان حکم را با این افزونه تکرار کنم که این جا دیگر هر کس شیفته و مفتون نشود و ایضاً او و بازی و نقشش را به عنوان غنی ترین اجرا و نقش سینمای سال جاری برنگزیند، باید سری به روانکاوی فهیم بزند و فکری به حال خود کند! این را در حالی می گویم که در خیل علاقه مندان فیلم امسال و به شدت «مُد» شده آرونوفسکی نیستم و تمام تکان دهندگی خط داستانی و مضمون اختلاط و استحاله هویتی یا همنشینی خیر و شر در ذات بشری و همچنین ایده مرکزی «یکی شدن بازیگر و نقش» در آن، برایم کمترین جلوه ای ندارد چون همه را با غنای بیشتر در کارهای مشابه کارلوس سائورا با همین ایده و قصه و مضمون - از جمله در نمونه مشهور و ستایش شده ای چون کارمن (۱۹۸۳) برنده جایزه بزرگ کن - دیده و بلعیده ام. اما کار ناتالی پورتمن در نفوذ به عمق رنج و لذت توأمان نینا، رقصنده/بازیگری که با نقش خود یکی می شود، چنان است که می تواند امتیازات فیلم را هم چندین درجه بالا ببرد. می توان گفت که برای روند «داستان در داستان» فیلم، اساساً این پورتمن است که مراحل درونی سازی حس ها و تردیدهای نینا را تا نهایت طی کرده و پیچیدگی لایه های مختلف «بازی در بازی» را به شیوه ای فرامردن در اثر پدید آورده است.

ما یک ناتالی پورتمن داریم که نقش نینایی را بازی می کند که خودش بناست دو نقش قوی سفید و قوی سیاه را بازی کند که در قالب قوی سیاه قرار است کارگردان اپرا (ونسان کسِل) و برخی هم بازیانش مانند لی لی (میلا کونیس) طوری بازی کنند که او خودش را با قوی سیاه، یکی ببیند و بیانگارد. این سیر، تقریباً از هر بازی در بازی دیگری که هر بازیگری به طور معمول تجربه کرده، غریب تر است و جایی که گره گشایی فیلم در حین چرخش سریع و بال درآوردن تدریجی نینا اتفاق می افتد، تماشاگر تازه دارد به عمق مضمون و «این همانی» عجیبی دست می یابد که پورتمن با نهن کارِ ظریفی در تمام طول روایت، بازی اش کرده و رنج هایش را به وجود خود راه داده بود. از حالا همه می دانیم که اسکار بازیگر زن امسال، نه تنها متعلق به اوست؛ بلکه برای مسخره از آب درنیامدن انتخاب آکادمی علوم و هنرهای سینمایی آمریکا در این مورد، حتی نیازمند ناتالی پورتمن است. ما و باقی بیننده های بازی او، تنها در انتهای این سیر است که می توانیم با یادآوری شعر اخوان ثالث، ادعا کنیم که فهمیده ایم او چه کشیده و از این رنج، چه لذت ها برده است: کسی راز مرا داند؛ کز این رویم به آن رویم بگرداند.